

# تحقیق پیرامون افسانه «زهره و منوچهر»

دکتر ابوالفتح حکیمیان

چندین سال قبل هنگامی که با یکی از مجلات معتبر پایتخت همکاری داشتم با استفاده از منابع مربوط به افسانه خدایان یونان ورم طی مقاله‌ای به این نکته اشارت دادم که مثنوی دلفریب «زهره و منوچهر» تماماً نه آنست که شادروان ایرج ساخته و پرداخته است و درعین انتقال خلاصه الباقی داستان، از سخن پردازان نامور معاصر دعوت به عمل آمد که تنمّه داستان را چنانکه در افسانه‌های یونانی هست - و نه آنگونه که در دیوان ایرج آورده و به اصطلاح خاتمه داده‌اند - پایان بخشند. اما تا هنگامی که من در زمره نویسندگان آن مجله سرگرم کار و انجام وظیفه بودم احدی از فضلا و ادبا در آن اقتراح ادبی شرکت نجستند و ناچار موضوع به بوته فراموشی رها شد.

سال گذشته در جریان تجلیل یکصدمین سال ولادت ایرج از منبع موثقی آگاهی یافتیم که استاد مرحوم دکتر صورتگر یادآور شده بود داستان منظوم زهره و منوچهر، طابق النعل بالنعل از افسانه دلفریبی که توسط شکسپیر تحریر یافته و وسیله آن شادروان به فارسی، ترجمه و نزدیک چهل سال قبل در مجله سپیده دم منطبعه شیراز چاپ و منتشر گردیده برداشته شده است و این مسئله مرا بیش از پیش مطمئن ساخت که ریشه داستان دلاویز زهره و منوچهر، همچنان در افسانه‌های یونان یا رم است که شکسپیر نیز به نوبت خویش، منظومه خود را از آن اقتباس و تحریر یا تنظیم کرده است. اینک پیش از آنکه با محتوای اثر شکسپیر آشنا شویم خصوصیات اخلاقی قهرمانان داستان را مورد بررسی و شناسایی قرار می‌دهیم.

## زهره یا ناهید

صاحب برهان قاطع گوید: «زهره ... به ضم اول، ستاره‌ای است معروف که آنرا ناهید خوانند» آنگاه در برابر ناهید می‌نویسد: «ستاره زهره را گویند و مکان او فلك سوم است» و ایرج بر مبنای همین تعبیر است که از زبان زهره گوید:

من که تو بینی به تو دل باختم  
روی ترا قبله خود ساختم  
حجله نشین فلك سومم  
عاشق و معشوق کن مردم

اما زهره در اساطیر یونان موسوم به آفرودیت یا آفرودیته، نزد رومیان «ونوس» در میان هردو ملت ربه النوع عشق و زیبایی است. در فرهنگ اساطیر یونان ورم، نشریه شماره ۶۸۵ و ۷۲۸ دانشگاه تهران درباره آفرودیته آنگاه در مورد ونوس چنین آورده‌اند: «آفرودیت ربه النوع عشق بوده و درباره تولد او دو روایت مختلف وجود داشته، عده‌ای او را دختر «زئوس»

و [دیونه] و برخی وی را دختر اورانوس (آسمان) می‌دانند ... آفرودیت که به نام زن متولد از امواج یا متولد از نطفه خدا معروف شد ... به محض آنکه از دریا بیرون آمد بوسیله نسیم مغرب به [سیترا] (از جزایر دریای اژه ...) و پس از آن به سواحل قبرس هدایت شد. در آنجا خدایان فصول، وی را به گرمی پذیرفتند و پس از آرایش و لباس پوشانیدن به او وی را نزد خدایان خود بردند. افلاطون به وجود دو آفرودیت اشاره می‌کند یکی APH. Ourania که از اورانوس متولد شده و خدای عشق پاک بود و دیگر APH. Pandénienne (یعنی آفرودیت عوام) که دختر دیونه و ربه النوع عشق عامیانه بوده است و «Vénus» ربه النوع باستانی لاتن‌ها که ظاهراً و دراصل، حمایت باغهای سبزی را به عهده داشت. وی قبل از بنای رم، دارای رواقی در نزدیکی Ardée بود. ونوس در شمار خدایان بزرگ روم نبود و از دوقرن پیش از میلاد، وی با آفرودیت یونانی یکسان شناخته شد و شخصیت و داستانهای آفرودیت را به وی نسبت دادند ...».

با اینهمه پیش از یونانیان و رومیان، این الهه را به نامهای مختلف در فینیقیه، کرت، لیدی، آسیای صغیر و جاهای دیگر پرستش می‌کردند و همه‌جا او را به شاعرانه‌ترین صورت در جمع خدایان، تجسم می‌دادند. در «مجموعه آثار تألیف و ترجمه» شفا، ذیل عنوان زهره در کتاب افسانه خدایان آمده است: « [زهره] گل سرسید خدایان و جذابترین و شاعرانه‌ترین آنهاست. این الهه را باید چاشنی غذای خدایان و شمع محفل آنها و گل عطر افشان گلزار المپ دانست زیرا از روز اول همه هنرمندان و ارباب ذوق یونان و غرب، همه جمال پرستان، همه عاشق‌پیشگان، همه شعرا و نویسندگان و نقاشان و مجسمه‌سازان، این الهه را یکطرف گذاشته‌اند و تمام خدایان دیگر به اضافه خدای خدایان را یکطرف دیگر ... از قدیمترین آثار ادبیات و هنر یونان تا به امروز، همواره زهره بزرگترین منبع الهام نویسندگان و شعرا و هنرمندان بوده است. در آثار ادبی و هنری یونان قدیم و روم جدید، هیچ قهرمانی نقشی بزرگتر از نقش این الهه بازی نکرده و هیچ شخصیت آسمانی یا زمینی به اندازه او موضوع شعر و نثر و تأثیر و نقاشی و حجاری و ترانه‌های عامیانه قرار نگرفته است. عالیتترین مجسمه‌های دوران کهن مجسمه‌هایی است که برای این الهه ساخته شده، عالیتترین اشعار قدیم یونان و روم به وصف این ربه النوع اختصاص یافته، زیباترین معابد و زیباترین کاهنه‌های قدیم مال زهره بوده‌اند ...».

«زهره» با این خصوصیات، وقتی برای نخستین بار در یک منظومه ایرانی قرار گرفت باردیگر شاهکاری پدید آورد که نظیر آن در تاریخ مثنوی‌سرایی زبان فارسی، پدید نیامده است یا اگر هست من از آن بی‌خبر مانده‌ام.

«زهره» در داستانی که ایرج میرزا ساخته و پرداخته، دختر جوانی زیبا، دلفریب، گستاخ، لوند، هرزه‌پو، هوسباز و افسونساز است که موقتاً از کار در آسمان سوم یعنی هدایت دل‌باختگان - خسته و درمانده شده برای چند لحظه استراحت و گلگشت به سوی زمین شتافته‌است. اما طبیعی است زندگی الهه‌ای که عشق‌بازهای مردم جهان به دست‌انسازی او صورت می‌گرفت هرگز نمیتوانست بدون عشق و هوسرانی ادامه یابد. زیبایی وی چنان بود که نه تنها در قلمرو خدایان، بل که در روی زمین و دور از مقر خدایی او نیز کسی از جاذبه آن نمیتوانست برکنار بماند. بدین جهت این الهه زیبا و افسونگر ماجراهای عاشقانه بسیار برای خود به وجود آورد که مفتضحانه‌ترین آنها نظر بازی بامریخ، خدای جنگ و آخرین آنها عشق‌بازی با «آدونیس» بود و همین ماجراست که موضوع منظومه شکسپیر و مأخذ افسانه زهره و منوچهر قرار گرفته‌است!

### آدونیس و منوچهر:

ایرج در مثنوی خود نقشی را که شکسپیر به «آدونیس» داده به نام منوچهر پرداخته است. آدونیس در افسانه‌های یونان و روم به شکلهای گوناگونی ظاهر شده نهایت در تمام آنها

كودك بسیار زیبایی است که محصول روابط نامشروع میثرا (Myrrha) دختر تئیس - پادشاه سوریه - با پدر خویش است که پس از افسونها و نیرنگهای دایه‌اش صورت پذیرفته بود. ماجرای این روابط و افسانه تولد آدونیس تا حدودی که مورد قبول محققان قرار گرفته در «فرهنگ اساطیر یونان و روم» بدینگونه آمده است: «میرا» با کمک Hippolyté - دایه خود - به مقصود رسید و دوازده شب با پدر درآمیخته ولی درشب دوازدهم، تئیس برنیرنگ دختر، وقوف یافت و با کاردی به قصد کشتن دختر، به تعقیب وی پرداخت. میرا به خدایان پناه برد و خدایان، وی را به صورت درخت مر (Myrrhe) درآوردند. ده ماه بعد، شکافی در پوست درخت پدید آمد و پسری که آدونیس نام گرفت از آن خارج شد» (ج ۱ ص ۲۳).

منوچهر در داستانی که ایرج ساخته و پرداخته است نایب‌اول تازه‌جوئی است که سه دریک روز آدینه به قصد شکار از شهر بیرون رفته است. چنین نورسیده‌ای طبعاً محبوب، آزرگین، سردوگرم روزگار نجشیده، از لذات شیفتگی و شیدایی ناآگاه و ذاتاً رمنده، غیر قابل تسخیر، بی‌اعتنا و در مواردی ترد و شکننده است. ازسوی دیگر نایب‌اول عهد پهلوی بزرگ، تنها می‌تواند افسری پاکدل، بی‌ریا، نسبت به شاه و میهن ازجان و دل صمیمی و درقبال وطن وظیفه‌شناس و حافظ جان و مال و ناموس سایر مردم باشد.

از موارد مشترک دو داستان ایرانی و انگلیسی - بل مهمترین آنها - این است که زهره یا ونوس، برای به دام انداختن و به زانو درآوردن معشوق خود، ترفندهای بسیار به کار می‌بندد اما سرانجام داستان هیچگونه شباهتی به هم ندارد.

#### ریشه داستان:

همانگونه که اشاره رفت ریشه داستان زهره و منوچهر، بطور قطع و یقین منظمه ونوس و آدونیس اثر ویلیام شکسپیر است که برای اولین بار توسط مرحوم دکتر صورتگر به فارسی ترجمه و در مجله سپیده دم منطبعه شیراز چاپ گردید. من با تمام جستجو و تلاش، به تهیه نسخه‌ی از مجله سپیده دم موفق نشدم<sup>۴</sup> اما اگر فرض کنیم مجله مزبور، همزمان با پدیدایی مثنوی زهره و منوچهر یعنی ۱۳۰۴ شمسی چاپ می‌شد استفاده شادروان ایرج از آن

۱ - ماجرای عشق‌بازها و هوسرانیهای زهره نه چندانست که بتوان آنها را در یک مقاله جا داد. خدایان المپ تقریباً همه، عاشق زهره بودند اما میان همه آنها، این الهه جمال، نصیب زشت‌ترین و دورافتاده‌ترین همه - یعنی هفائستوس خدای زیر زمین - شد که دائماً در تاریکی مشغول آهنگری بود. هفائستوس، هم می‌لنگید و هم بسیار زشترو بود ولی ژئوس صلاح دید که آفرودیت زیبا را به زنی به او دهد زیرا معتقد بود که این شوهر زشترو قدر چنین زنی را بهتر خواهد دانست و او را از هر جهت راضی نگه خواهد داشت. اما آفرودیت که دلی عاشق‌پیشه داشت و اینهمه خدایان زیبا را در اطراف خود می‌دید که همه با چشم هوس‌بدومی‌نگرند، نمیتوانست به همین شوهر زشتروی خود - که غالباً هم در المپ نبود اکفا کند بدین جهت خیلی زود در خود المپ با چندتن از خدایان جوان و زیبا روی نرد عشق باخت. اولین رفیق او، مریخ - خداوند جنگ - بود که نگاههای خریدارانه زهره، او را از راه بدر برد و سرانجام یک شب در غیاب شوهر او را به بستر خود کشید اما هفائستوس که توسط رب‌النوع فصول، از روابط آندو آگاه شده بود برای دستگیری آنان، دامی ترتیب داد که از طرز کار آن تنها خود وی اطلاع داشت و یک شب که زهره و مریخ در بستر خواب بودند تور را به روی آنان کشید و همه خدایان را به گواهی خواند. پس از این عشق‌بازی شرمناک، آفرودیت به قبرس گریخت و مریخ به تراس رفت. مع‌هذا همانگونه که طی مقاله خواهیم دید وقتی زهره آدونیس را به دام عشق خود کشید مریخ بار دیگر وارد صحنه شد و حادثه‌ای پدید آورد که اثر آن تا روزگار باقی است همچنان به‌جا خواهد ماند.

۲ - یکی از مؤلفان آثار ایرج، ضمن مآخذ کار خود، از مجله سپیده دم به مدیریت مهندس فتح‌الله مشیری و چاپ سال ۱۳۲۶ تهران نام برده است ولی متأسفانه از اینکه مجله مزبور، چگونه و از چه نظر مورد استفاده قرار گرفته در آن کتاب، بحثی نرفته است.

نشریه، قطعی به نظر خواهد رسید. اما ایرج، پیش از آن ایام، با مجله بهار به مدیریت مرحوم اعتصام‌الملک همکاری داشت و منظومه شاه و جام - اثر شیلر - را در یکی از شماره‌های مجله مزبور انتشار داده بود<sup>۴</sup>. از جانب دیگر در جنگها و تذکرة‌های معتبری نیز که پس از پیدایی زهره و منوچهر در ایران یا خارج از ایران انتشار یافته به مأخذ این داستان اشارتی نرفته است. همچنین دانشمندان معاصر و معاشران و محشوران ایرج نیز - من جمله شادروان رشید یاسمی مؤلف «ادبیات معاصر» که بنا بر نوشته خود با سراینده زهره و منوچهر، روابط فامیلی و مرادات دوستانه بسیار نزدیک داشته‌اند - هیچکدام به مأخذ داستان اشارتی نکرده‌اند. با اینهمه سررشته منظومه ونوس و آدونیس را در کتاب افسانه‌های خدایان توان یافت آنجا که مؤلف به صراحت می‌گوید: «زهره ... به دام عشق یک جوان زیبای دیگر از جوانان روی زمین افتاد که آدونیس نام داشت و ازین عشق او ماجرای شاعرانه ونوس و آدونیس به وجود آمد که از زیباترین و دل‌انگیزترین افسانه‌های گذشته است و هزاران سال است که الهام‌بخش شعرا و هنرمندان شده است این همان داستانی است که ایرج بنام زهره و منوچهر به صورت بسیار دلگشی به شعر فارسی در آورده است.»

در این کتاب، خلاصه داستان ونوس و آدونیس - بی آنکه مأخذ اصلی ترجمه یا اقتباس و نگارش روشن شده باشد - آمده است بعلاوه صرف نظر از ترجمه مرحوم دکتر صورتگر، دوفقره ترجمه ناتمام و نیمه‌تمام دیگر در دست است که ضمن یکی از آنها از ابیات زهره و منوچهر، لابلای عبارات منثور، جای جای استفاده و بدانها استشهاد شده و در ترجمه دیگر، تنها بخش آخر داستان ونوس و آدونیس، نقل شده است اما مترجمان آنها مأخذ ترجمه خود را معرفی نکرده‌اند. به این ترتیب متن اصلی اولین ترجمه فارسی آن، درست مانند موضوع داستان، به افسانه‌ای می‌ماند که دسترسی به آن برای پژوهشگران و جویندگان، سراب می‌نماید.

از خصوصیات کتاب «سخنوران دوران پهلوی» که در شهریور ۱۳۱۳ توسط دینشاه ایرانی سیلیستر انتشار یافت آنست که در مقابل هر بیت شعر فارسی، ترجمه انگلیسی آنرا نیز درج کرده‌اند و همینجاست که برای نخستین بار می‌بینیم منوچهر با نام ایرانی خود ذکر گردیده ولی زهره به عنوان «ونوس» معرفی شده است.

پس از این ایضاحات اگر بخواهیم اسطوره ونوس و آدونیس را منبع داستان‌پردازی ایرج قرار دهیم ناچار باید بپذیریم که ایرج، خود، به یکی از متون خارجی - و ترجیحاً متن فرانسه ونوس و آدونیس - دسترسی داشته و پیش از آنکه توسط مترجمان ایران صورت پارسی پذیرد مورد الهام و استفاده قرار داده است.

اینک برای آگاهی هر چه بیشتر خوانندگان عزیز، فشرده‌ای از داستان ونوس و آدونیس شکسپیر را می‌آوریم:

یک روز صبح بود که زهره برای آنکه از نزدیک به وضع عشاق دنیا رسیدگی کند به روی زمین آمد. وقتی که از جنگلی می‌گذشت ناگهان چشمش به جوانی افتاد که دنبال شکار می‌تاخت و آنقدر زیبا بود که به دیدن او تاب از زانوی الهه هوسباز رفت، هر قدرخواست به راه خود رود نتوانست. فهمید که دلش به دام عشق این جوان زیبا افتاده و باید به هر قیمت شده‌است او را از آن خود کند. پس خود را به صورت زن جوان رهگذری در آورد و به دلبری از آدونیس پرداخت. اما آدونیس که هنوز با عشق زنان آشنائی نداشت و از هوسهای دل، بی‌خبر بود در برابر طنازی او خونسرد ماند و آنقدر ناز او و نیاز زهره ادامه یافت که الهه عشق، به التماس افتاد و بالاخره نیز مجبور شد نیروی خدایی خویش را به کار برد تا او را رام خود کند.

آدونیس قبول کرد که ساعتی را در آغوش او بگذراند اما پس از این ساعت عشق، زهره برای تنبیه او از آنهمه ناز که کرده بود موقتاً به آسمان رفت و آدونیس را که تازه با لذت

عشق ، آشنا شده بود مشتاق خود گذاشت . آدونیس ، دیوانه‌وار، دنبال او به راه افتاد و زهره که دلش درگرو مهر او بود دوباره به تزد وی آمد ومدتی باهم نرد عشق باختند . اما مریخ که خیلی حسود بود نتوانست معشوقه خود را اسیر عشق يك «بی سروپای» زمینی ببیند . چندبار با ونوس ، اوقات تلخی کرد وبدو گفت که ازاین جوان دست بردار اما زهره وی را تهدید کرد که اگر پافشاری کند دیگر به سراغ مریخ نخواهد رفت . مریخ ناچار نقشه‌ای دیگر کشید، يك روز به شکل گرازی درآمد و آدونیس را که شکارچی زبردستی بود دنبال خویشی به پیشه‌ای دوردست کشانید و در آنجا ناگهان برگشت و او را با ضربتی کشنده به قتل رساند . زهره وقتی بدانجا رسید که خون آدونیس بر زمین ریخته واز آن گلی روییده بود . آدونیس را با خود به آسمان برد و به صورت یکی از ستارگان درآورد ودر خلوتگه عشق را نیز از آن‌پس به روی مریخ بست .

درمقام مقایسه متون فارسی ونوس و آدونیس از يك سوی و تطبیق تمام داستان مزبور، با افسانه زهره و منوچهر از جانب دیگر ، نتایج زیر را می‌توان به دست آورد :

۱ - در افسانه یونانی ، مریخ خدای جنگ یکی از عاشقان سینه‌چاک زهره معرفی شده و به شرحی که گذشت هم به ناموس هفائستوس - خدای زیر زمین تجاوز و خیانت کرد و این کار به رسوایی کشید و هم در جریان عشق‌بازی ونوس با آدونیس وارد ماجرا شد ودر شکل گرازی ، جوان زیبای شرمگین را از پای درآورد .

در یادداشتهای مؤلف افسانه خدایان ، تمام این مسائل جای جای آمده است اما در ترجمه یکی از مترجمان ، مطلقاً نامی از مریخ و گراز در میان نیست و تنها از مرگ منوچهر (= آدونیس) بدین شرح یاد شده است : «فهمید که درنده‌ای پهلوی جوان را در نبرد دریده و اکنون بر روی زمین نیستی خسبیده است» . در يك ترجمه دیگر ، بی آنکه از مریخ ، نامی در میان باشد آدونیس در شکارگاه ، با گرازی مواجه شده و از پای درآمده و این صحنه ، کاملاً عادی وطبیعی نمایانده شده است .

اما در مثنوی زهره و منوچهر تا آنجا که ایرج ساخته و پرداخته از وجود «رقیب» یا حریف که باعث تزلزل خاطر منوچهر و تسلیم وی در برابر هوسهای زهره شود مطلقاً نامی در میان نیست اما پروازندگان دنباله داستان از وجود مریخ - خدواند رزم - که در فلک پنجم ساکن است نامی برده‌اند و این مسئله برخلاف نظر برخی مؤلفان ترجمه احوال ایرج میرساند که آنان به مآخذ داستان ، دسترسی داشته‌اند .

۲ - در افسانه یونانی ، ونوس پس از کامیابی از آدونیس ، به قولی خود را متوقه هماغوش مرگ می‌کند و به قول دیگر او را به حال خود رها ساخته راهی آسمانها می‌شود تا زهرچشمی از او بگیرد وانتقام تحاشیها وتبریها را باز ستاند اما از این مسئله در مثنوی زهره و منوچهر - تا آنجا که ایرج ساخته - خبری نیست ودر دنباله آن که دیگران افزوده‌اند منوچهر پس از يك رؤیای طلائی واحتملام ، دیده از خواب باز می‌کند و همه چیز در تخیلات واوهام ، غرق ونابود می‌شود .

۳ - افسانه زهره و منوچهر ، رنگ ناب ایرانی دارد وضمن آن نه تنها حوادث داستان، توالی اصلی خود را از دست داده بل شادروان ایرج با بکار بردن اسامی وعناوین خاص ایرانی به ترتیب : لاله‌زار ، حضرت اشرف ، ارکان سپاهی ، قلعه بیگک ، حاکم شرع ، کمال‌الملک ، دشتی ، شخص ایرج ، درویشخان ، قمرالملوک وکلنل علی‌نقی‌خان وزیر ، به این داستان جذاب ، صبغه ایرانی کامل بخشیده است .

۳ - ر . ك : نخستین كنگره نویسندگان ایران . تیرماه ۱۳۲۵ . چاپ ۱۳۲۶ . صفحات ۱۳۸ و ۱۳۹ .  
۴ - «ببیند اگر حضرت اشرف مرا . اشاره به اعلیحضرت پهلوی است که در آن زمان سردار سپه وفرمانده قوای ایران بوده» (سخنوران ایران در عصر حاضر . ج . ص ۲۱) .

۴ - در پایان متن ونوس و آدونیس گفته شده است که پس از مرگ آدونیس ونوس بر بال کبوتران سفید سوار شد و این جهان پر درد و اندوه را به قصد آسمان ترك گفت . در اساطیر یونان ، کبوتر نمایانگر ونوس است و ایرج نه در پایان - بل در اواسط داستان - از زبان زهره به کبوتر اشاره کرده و با نشان دادن آندو به منوچهر در صدد رام کردن وی برآمده است :

آن دو کبوتر که به شاخ اندرند	حامل تخت من نام آوردند
چون سفرو سیر کنم در هوا	تخت مرا حمل دهند آن دو تا
برشوم از خاک به سوی سپهر	تندتر از تابش انوار مهر
گویشمان آمده ، پر ، واکند	بر سر تو سایه مهیا کنند

پردازندگان بخش آخر داستان نیز از وجود این دو کبوتر ، در خلال ابیات ، بهره گرفته اند .

۵ - عشق از نظر هردو پردازنده ایرانی و انگلیسی - و ناچار یونانی - غرقابی مهیب و مهلکدای پر زنهیب است که پایانی جز اندوه و افسوس ندارد و نخواهد داشت . این مسئله نیز در منظومه شکسپیر اواخر داستان و پس از مرگ آدونیس - آنجا که زهره به نفرین عشق - یعنی باعث و موضوع خدایی خود - می پردازد بدینگونه آمده است : « کنون که هزار افسوس تو مرده ای من اندیشه می کنم که عشق ، همواره با اندوه همراه خواهد بود ، همواره با اشک آلوده خواهد شد ، آغازش شیرین و فرجامش تلخ خواهد بود . هرگز در حد اعتدال نخواهد ماند ، لذت عشق هرگز به اندوه و محنتش نخواهد رسید ، همواره ناپایدار ، دروغین و پرنیرنگ خواهد ماند . چون غنچه ای ناشکفته به یکدم خواهد پژمرد ، ریشه اش زهر آگین و شاخه اش گرانبار از میوه های فریبنده خواهد بود . عشق ، تواناترین کسان را ناتوان خواهد ساخت ، بخردان را به خاموشی و بیخردان را به یاوسرایی و خواهد داشت . عشق ، سستی انگیز و آشوبگر و مایه هرزگی و گستاخی خواهد بود . مردم را از خشم ، دیوانه و از نرمخویی ابله خواهد ساخت . جوانان را هرزه و پیران را طفلخو خواهد کرد » . اما این مسائل در جریان داستان زهره و منوچهر - آنجا که از شیفتگی و شیدایی خود به جان آمده بدینگونه یاد شده است .

گرچه همه عشق بود دین من	باد بر او لعنت و نفرین من
داد به من چون غم و زحمت زیاد	قسمت او جز غم و زحمت مباد
تا بود افسرده و ناکام باد	عشق ، خوش آغاز و بد انجام باد
باد ، چو اطفال همیشه عجول	بی سببی خوشدل و بی خود ملول
بهن کند بستر خوابش به شام	خادمه ای بلهوس آشفته نام
باد گرفتار به لای و نعم	خوف و رجا چیره بر او دمبدم

### بررسی ادبی

برخی مؤلفان ترجمه احوال و محققان آثار ایرج نقائمی را که از نظر ادبی بر سروده های وی وارد است بر شمرده اند من جمله آنکه ایرج درباره ای موارد ، حرف عین را به جای همزه وصل به کار برده در نتیجه تلفظ آنرا ساقط و به عبارت دیگر ترك اولی کرده است . یا آنکه برخی کلمات فارسی را به سیاق جمع تکسیر عربی آورده یا الفاظی نظیر «فتظ» را که از نظر مرحوم بهار ، استعمال آنها در کلام منظوم ، نارواست به کار بسته یا الفاظ زائد نظیر «مرورا» و «مررا» را که توللی آنها را ساروج ادبی نامیده به شعر خود راه داده است .

با توجه به اینگونه مسائل که ناظر بر جنبه های فنی ، بدیعی و صنایع شعراست در سراسر منظومه زهره و منوچهر ، تنها دو نکته به نظر نگارنده رسید که طبعاً در مقابل دنیایی ذوق و هنر که دریافت مثنوی زهره و منوچهر به کار رفته بس ناچیز و در حکم معدوم است . نخست آنکه در بیت : «هر رطبی را که نجینی به وقت - حیف شود بر سر شاخ درخت» وقت با درخت

نمی‌تواند قافیه باشد. بیت مزبور در تمام منابع مورد جستجو و مطالعه من - که از چهل و چهار سال پیش تا کنون تألیف یافته به همان شکل آمده است و من هرچه فکر کردم برای کلمه وقت (یا وقه) نتوانستم قافیه مناسبی پیدا کنم مگر آنکه بگوییم ایرج در منظومه جذاب زهره و منوچهر، آنچه در به کار بردن زبان عوام و صناعت سهل و ممتنع خود را غرق و محو کرده که وقت را «وخت» آورده است. دوم آنکه در بیت: «ماچ کن از گونه سیمین من - گاز بگیر از لب شیرین من» سیمین و شیرین قافیه قرار گرفته است در حالی که پس از حذف یاء و نون نسبت، سیم و شیر نمی‌تواند قافیه باشد و جای تردید نیست که «شیرین» معادل حلاوت بر اثر غلبه استعمال، نقش اصلی خود را از دست داده است کما اینکه در فارسی، بار دیگر آنرا با یاء نسبی در آوردند و «شیرینی» خوانند.

## بررسی محتوای داستان

صاحب افسانه جادویی زهره و منوچهر در حق منوچهر گوید: «گرچه به قد اندکی افزون نمود - سن وی از شانزده افزون نبود» در حالی که داستان، مطلقاً پیرامون يك نایب اول یا به اصطلاح امروز، ستوان یکم دور میزند که صاحب مهمیز و واگسیل بند است و يك فرد شانزده ساله نه تنها نمیتواند ستوان یکم باشد بل حتی به خدمت زیر پرچم نیز فرا خوانده نمیشود. جای دیگر از این منظومه آمده است: «گفت و نگفته است یقیناً دروغ - تازه رسیدی تو به سن بلوغ». من فکر میکنم سرایندهگان پایان داستان، به این نکته توجه داشته و به همین لحاظ مثنوی را در مرحله‌ای تمام کرده‌اند که منوچهر پس از اختلام، از رؤیای طلائی بیدار می‌شود و همه چیز در او هام فرود می‌رود و با این ترتیب می‌توان گفت که جوان نورسیده، داشتن درجه و مقام افسری را نیز چون عشقبازی زهره، در خواب و خیال دیده است.

نکته دیگر ناشی از بیتی است که ایرج درباره زهره سروده است و می‌گوید: «چاشنی خوان طبیعت منم - زین سبب از بین خدایان زدم» در حالی که بین خدایان یونان، زنان دیگر نیز وجود داشته‌اند و خواننده علاقمند می‌تواند در این مورد به افسانه‌های خدایان یونان قدیم مراجعه کند.

گذشته از این دو مسئله، برخی ابیات یا مصراعهای مثنوی زهره و منوچهر تکراری است و این ابیات نیز در تمام نسخه‌های مورد مراجعه نگارنده آمده‌است پس جای هیچ شبهه نیست که موضوع، ناشی از بی‌دقتی نسخه برداران یا متصدیان چاپ نمیتواند باشد و طبیعتاً تکرار مضامین، موجب سستی کلام و توالی آن میگردد. به این ابیات توجه فرمایید: «عذر چه آرد به کسان روی من - يك منم و چشم همه سوی من» (ص ۱۹۹ اولین چاپ دیوان ایرج. هدیه آقای خسرو ایرج) «چشم همه دوخته بر روی من - يك منم و چشم همه سوی من» (ص ۲۰۰ همان دیوان) همچنین بیت: «آه چه غرقاب مهبی است عشق - مهلکه پر زنهیبی است عشق» در سروده‌های ایرج هنگامی آمده است که زهره با وسوسه و نیرنگهای خود او را برای ربودن يك بوسه فریفته است و پردازندگان الباقی داستان، دوباره آن بیت را بسی کم و کاست در پایان آورده‌اند.

تعداد ابیات مثنوی زهره و منوچهر برای نگارنده روشن نشد. مؤلف سخنوران ایران در عصر حاضر، آنرا «در حدود» ۵۲۵ یاد کرده است و طبیعی است که با تعیین رقم دقیق، قید ابهام «در حدود» جایز نیست. اگر قول دینشاه ایرانی سیلیستر مؤلف «سخنوران دوران پهلوی» را بپذیریم که گفته است آخرین بیت مثنوی زهره و منوچهر، «خلق بسوزند براهش سیند - تا نرسد خوی خوشش را گزند» بدانیم بر مبنای اولین چاپ دیوان ایرج میرزا - هدیه

خسرو ایرج - تعداد ابیات برابر رقم ۲۴۴ خواهد بود. مؤلف افکار و آثار ایرج، آخرین بیت را «من گل روی تو نمودم پدید - خار تو برپای خود من خلید» دانسته است و با ابیانی که افزون از نسخه آقای خسرو ایرج آورده تعداد آنرا به رقم ۳۴۲ رسانده است. مؤلف «ایرج و نخبه آثارش» از میان این مثنوی با صراحت تمام ۴۱۹ بیت را از آن ایرج و ۷۶ بیت دیگر را محصول فکر دیگران دانسته است که جمعاً برابر رقم ۴۹۵ بیت میگردد. به این ترتیب درحالی که هنوز بیش از یک قرن از پیدایش این نوآفرین شعر ایران نمیگذرد و خوشبختانه نوادگانش حی و حاضر و برخی محشوران و معاشرائش درقید حیات هستند معلوم نیست زهره و منوچهر، متضمن چند بیت است و آخرین بیتی که ایرج ساخته و پرداخته کدام و آنچه بعدها سرایندگان دیگر افزوده اند کدام است؟ آنچه مسلم است کسانی که این شاهکار کم نظیر را به ذوق خود پایان داده اند با تمام ابتکارات و ظریفکاریها نتوانسته اند چونان صاحب کلام اصلی از عهده تکمیلی داستان - کماهو حقه - برآیند و با توجه به متن یونانی ونوس و آدونیس از یک سوی و شیوه سخنپردازی ایرج از جانب دیگر آنرا خاتمه دهند. اینست که نگارنده همچنان اعتقاد دارد این، وظیفه جامعه ادب و زبان فارسی است که داستان زهره و منوچهر را سرانجام بخشند.

۶ - درتحریر مقاله مزبور از منابع زیر بهره برداری وبه آنها استناد شده است:

- \* سخنوران ایران در عصر حاضر. جلد اول. نگارش و تألیف: محمد اسحاق معلم زبان و تاریخ ادبیات فارسی در دارالعلوم کلکته. چاپ اول. دهلی ۱۳۵۱ هجری.
- \* سخنوران دوران پهلوی. جلد اول. تألیف: «دینشاه» ایرانی سیلیستر. اول شهریور ۱۳۱۳ مطابق ۲۱ سپتمبر ۱۹۳۳. (با ترجمه انگلیسی صفحه به صفحه) ص ۱۴۰ الی ۱۷۴.
- \* ادبیات معاصر. تألیف رشید یاسمی. طهران ۱۳۱۶ شمسی. (درین کتاب، زهره و منوچهر، مسکوت است).
- \* افسانه خدایان (از مجموعه آثار تألیف و ترجمه شجاع الدین شفا). تاریخ ندارد.
- \* فرهنگ اساطیر یونان. ترجمه دکتر احمد بهمنش. انتشارات دانشگاه تهران.
- \* افکار و آثار ایرج. هادی حائری (کوروش). چاپ دوم ۱۳۳۴.
- \* ایرج و نخبه آثارش. مؤلف: غلامرضا ریاضی. چاپ اول ۱۳۴۳. ص ۱۳۶.
- \* تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او. دکتر محمدجعفر محجوب. ۱۳۴۲.
- \* کلیات تمامی دیوان ایرج میرزا ملقب به جلال الممالک. هدیه: خسرو - ایرج. تاریخ ندارد.